



## این الگوهای زرد مجازی!

**ملیحه جهانپخش** نویسنده‌ای به نام میلان کوندرا در یکی از آثارش به پدیده‌ای به نام «جذابیت انکارناپذیر ابتذال» می‌پردازد. اینکه انسان‌ها به مضامین دم‌دستی و سطحی تمایل دارند. مضامین کلیشه‌ای و نخ‌نمایی که یا به دلیل بار احساسی آن یا جنبه‌های برانگیخته‌شدن کنجکاو می‌تواند مخاطب را درگیر کند! مفهومی که در رسانه نیز گاهی همان محتوای زردی است که در قالب‌های مختلف به خورد مخاطب می‌دهند و در قبال آن توجه می‌خرند! آنچه به قول گردانندگان پیچ‌های مجازی با عنوان آمار ویوو و لایک می‌تواند زمینه‌ساز درآمد‌های آن چنانی در کاسبی با تبلیغات باشد.

مقصود از اشاره به این دو مضمون «ابتذال» و «محتوای زرد» پرداختن به یک معضل جدی است که این روزها دامن گیر زنان بسیاری شده است. شبکه‌های اجتماعی این روزها پر شده‌اند از صفحه‌های مجازی زنانی که یا درس انگیزشی می‌دهند یا با شعرهای نخ‌نما، زن قوی، زن مستقل، زن تنها و... الگوهای پوشالی و زردی از زن بودن را به تصویر می‌کشند که جز چند جمله قشنگ چیده شده در کنار هم با جاذبه‌های تصویری که گاهی آن هم با رنگ و لعاب‌های جنسیتی توأم است، هیچ مفهوم عمیق و علمی را دنبال نمی‌کند. در یک صفحه، زنی در حال آرایش کردن قوانین «زن جذاب بودن» را به دیگر زنان مشق می‌کند! در صفحه دیگری، زنی در حال قدم زدن در پارک، قوانین «زن قوی بودن» را نسخه می‌پیچد. زنی در مقابل آینه با موسیقی و حرکات موزون از «تنهایی با شکوه یک زن» روایت می‌کند و زنی دیگر که خود را روان‌شناس معرفی کرده است، با جمله‌هایی که بیشتر حاکی از زخم‌ها و تأملات روحی خودش است، برای زنان متأهل در ارتباط با همسرانشان قواعد و اصول ارتباطات را آموزش می‌دهد. کلیپ‌هایی که هر کدام به دلیل جملات احساسی (اما بدون هیچ درونمایه‌ای) یا به دلیل موسیقی شاد یا غمگین، سبک و مدل آرایش و مو... در فضای مجازی دست به دست و گاهی به نسخه‌های مشترک و در نهایت یک الگوی یکسان و غلط اجتماعی برای زنان تبدیل می‌شود. نسخه‌پیچی‌های زرد مجازی گاهی زنان را به جای قرار گرفتن در مسیر شناخت عمیق و درک صحیح از خود، خانواده و جامعه‌ای که در آن زیست می‌کنند تنها به سمت فضایی غیر واقعی سوق می‌دهد بلکه در بسیاری از مواقع با الگوبرداری غلط از نسخه‌های زرد بلاگرهایی که تنها به دنبال لایک و فالوور و درآمدزایی بیشتر هستند به مرز فروپاشی روابط اجتماعی، بی‌هویتی و حتی چالش‌های جدی در زندگی مشترک سوق می‌دهد. دستورالعمل‌هایی برای زن جذاب بودن یا زن قوی بودن، دستورالعمل‌هایی برای جذب مردان یا تسخیر مردان! عبارت‌های پوچی که بدون هیچ مبنا و پایه علمی و روان‌شناسی، بیشتر از آنکه به زنان آگاهی بدهد، آن‌ها را به ورطه آگاهی‌های کاذبی می‌کشاند که دنیای خیالی و غیر واقعی از زن بودن، جامعه و روابط خود می‌سازند. زنانی که همه یک قاعده همگانی را دنبال می‌کنند و به یک شکل رفتار است زندگی و جامعه خود را در گروگون کنند و به خوشبختی برسند!

در چنین شرایطی که تولیدکنندگان محتوای مبتذل و زرد این روزها در شبکه‌های اجتماعی جولان می‌دهند، بیش از همیشه به رسانه‌هایی نیاز است که به زنان کمک کند تا مسیر خود را بیابند و بدون دنباله‌رو بودن از کلیشه‌های تکراری و نخ‌نما، قهرمان زندگی خود باشند. زنانی که با آگاهی، بلاگرهای زرد مجازی را پس بزنند و به جای دریافت نسخه‌های نخ‌نمایی که هیچ سعادت‌تری را رقم نمی‌زنند، خود، از میان سختی‌ها، محدودیت‌ها، نامرادی‌ها و... برای تحقق اهداف و آرزوهایی که دارند تلاش کنند.



### کتری آشپزخانه‌ات چند میلیون است؟!

**ع. نظری:** من هر ویدئویی که می‌گذارم واقعی است. هستند خانم‌هایی که لباسشان مثلاً فیک است یا حتی اجاره‌ای است. حتی برای عکاسی لوکیشن اجاره می‌کنند. اما من از خانه و آشپزخانه خودم فیلم می‌گذارم. همه‌اش اصل است. سلیقه خودم هم خوب است. ممکن است خانم دیگری هم توی جهازش این مارک را داشته باشد. اما سلیقه و ایده هم مهم است دیگر. دنبال کننده‌های من بیشتر از سلیقه و کدبانویی من تعریف می‌کنند، البته هستند افرادی که می‌گویند مردم هزار مشکل دارند بعد تو کتری آشپزخانه‌ات چند میلیون است؟! خب من چیزی به این‌ها نمی‌گویم. پولش را که از آن‌ها نگرفته‌ام. کار خیر هم انجام می‌دهم. چه ایرادی دارد کسی که زندگی سختی دارد، بیاید توی پیج من و چند دقیقه زیبایی ببیند؟! مگر مامی رویم دریا می‌گویی کم کاش حوض خانه مان قد دریا بود؟!

### مشاوره مجانی مگر بد است؟!

**ز. نیکی:** من عکس خصوصی کم می‌گذارم. شوهرم هم جلوی دوربین نمی‌آید، اما همیشه همراه من است و از گرفتن عکس تا تهیه لباس و هر کار دیگری که بگویند پایه است. من هم توی پیج همیشه از همراهی و همدلی‌اش می‌نویسم. کار عجیبی هم نمی‌کنم. مثل خیلی‌ها که از روزمرگی‌شان می‌نویسند. عکس‌ها و فیلم‌های دوران نامزدی و بعد عقد و ازدواج خیلی طرف‌دار داشت. در کنارش به مردم و تازه‌عروس‌ها هم کلی مشاوره خریدادم، مفت و مجانی. باور کنید کشورها را دیگر برای همه این مشورت‌ها و توصیه‌های خرید کلی پول می‌گیرند. نمی‌دانید که دنبال کننده‌ها چقدر سؤال می‌پرسند. خود من موقع خرید لباس عروس از گالری‌هایی عکس گذاشتم که به طور معمول و بدون پرداخت بیعانه اصلاً کسی را راه نمی‌دهند. من چون صفحه‌ام طرف‌دار داشت با عزت و احترام رفتم... خب مخاطب من ممکن است امکان‌شان را نداشته باشد و از طریق صفحه من جاهایی را می‌بیند که در دسترسش نیست. مگر این بد است؟!

### من بلاگر طلاق هستم

**ش. عباسی:** من بیشتر بلاگر طلاق هستم تا ازدواج. (می‌خندد). پیج‌م را او آخر زندگی مشترکم راه انداختم. اول فقط از روزمرگی‌هایم می‌گذاشتم، اما کم‌کم مسائل خصوصی‌ام هم توی صفحه مطرح شد. واقعاً قصدش را نداشتم. یک روز به خودم آمدم و دیدم دارم درباره همه چیز با دنبال کننده‌هایم حرف می‌زنم. اگر پیش وکیل می‌رفتم، فیلم می‌گذاشتم، از همه شکایت و شکایت‌بازی‌هایم. مردم هم دوست داشتند. این مسیر را تا طلاق و بعدش ادامه دادم. روزهای سختی بود. گاهی فکر می‌کنم اگر پیج نبود، دوام نمی‌آوردم. بیشتر وقت‌ها دنبال کننده‌هایم هستم. برخی را خارج از اینستاگرام دیده‌ام. به زن‌های زیادی مثل خودم کمک کرده‌ام. برخی می‌گویند که تو اگر بلد بودی، زندگی خودت را نجات می‌دادی. من هم می‌گویم مگر من کسی را مجبور کرده‌ام که دنبال کند؟! نمی‌خواهی آنفالو کن!

### سر پنج ماه کارمان به دادگاه کشید

**ن. حجتی:** برای ما همه چیز از یک لایک ساده شروع شد. من یک بلاگر ساده توی اینستا بودم و او عکاس بود. یک روز یکی از عکس‌هایش را لایک کردم و این شد شروع آشنایی ما در اینستا که خیلی زود به ازدواج در دنیای حقیقی ختم شد. ازدواجی که سروسا راه اندازی‌اش سوژه خوبی برای صفحه‌ام در اینستا دست و پا کرد و کم‌کم مخاطبان پیج بیشتر و بیشتر شدند. من هم تا توانستم این مراسم را کم‌کم دادم و این طوری چند ماهی خوراکی خوبی برای صفحه‌ام داشتم، از خرید جهیزیه تا حنا بندان و پاتختی. هر چه مراسم بود، خارجی و ایرانی فرقی نداشت. شوهرم هم خدایی سنگ تمام گذاشت، بماند که کم‌کم پای تبلیغات هم وسط آمد و پول خیلی کارها با تبلیغات فلان برگزار کننده و بهمان آرایشگاه جور شد. همه چیز خوب و خوش بود تا آمدیم خانه خودمان، شوهرم دوست نداشت از زندگی خصوصی‌مان فیلم بگیرد. من هم همه درآمد و زندگی‌ام پیج بود. اول بهانه‌گیری و غرولند بود، اما جلوتر که رفتم تهدید به طلاق کرد. سر پنج ماه کارمان به دادگاه کشید. شوهرم نمی‌خواهد بفهمد که این کار من است.